



ناتوانی آمریکا در مقابله با وقوع انقلاب اسلامی ایران

از سؤالات بسیار مهم در باب انقلاب اسلامی ایران ناتوانی ایالات متحده آمریکا ابرقدرت اول جهان در به شکست کشاندن انقلاب ایران و حمایت از رژیم شاه که بزرگ‌ترین حامی او در منطقه خلیج فارس بود، می‌باشد. این سؤال از این جهت مطرح است که ابرقدرت دیگر یعنی شوروی نیز از رژیم شاه حمایت می‌کرد و رقیبی برای آمریکا در جلوگیری از پیروزی انقلاب به حساب نمی‌آمد.

پاسخ این سؤال در کتاب «همه چیز فرو می‌ریزد» به قلم گری سیک مشاور ارشد شورای امنیت ملی آمریکا در دوره ریاست جمهوری کارتر به‌طور مشروح بیان شده است. گری سیک که خود از نزدیک ناظر وقایع دوران پیروزی انقلاب اسلامی بوده، در این کتاب به بیان سردرگمی هیئت حاکمه آمریکا و ناتوانی آن‌ها به دلیل عدم اطلاع دقیق از اوضاع اجتماعی ایران و همچنین اختلاف‌های موجود در میان سازمان‌های مختلف پرداخته و از جانب دیگر رهبری قاطعانه و بی‌نظیر امام خمینی را باعث انفعال

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، موجب حیرت و سردرگمی اغلب ناظران و تحلیل‌گران بین‌المللی شد. از آنجایی که این انقلاب از سوی یک مرجع بلندپایه دینی و بدون وابستگی به شرق و غرب رهبری می‌شد و از سوی دیگر، رژیم شاه به دلیل برخورداری از درآمد سرشار نفت در بعد داخلی و حمایت آمریکا و کشورهای غربی در بعد بین‌المللی در اوج اقتدار به سر می‌برد، پیروزی انقلاب اسلامی در چنین شرایطی قابل پیش‌بینی نبود. به همین دلیل هنگامی که انقلاب به روزهای پیروزی خود نزدیک می‌شد و هیچ نیرویی نمی‌توانست در برابر آن مقاومت نماید، رژیم پهلوی و حامیان آن، متوجه عمق حادثه شده، تلاش‌های بسیاری را به منظور حفظ سلطنت انجام دادند که از جمله این اقدامات، تعویض پی‌درپی نخست‌وزیران، روی کار آوردن نظامیان، گفت‌وگو با اعضای جبهه ملی و در نهایت، خروج شاه از ایران و تشکیل شورای سلطنت، به‌منظور جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی رژیم سلطنت بود.

قهرمانی ندارد، هیچ‌یک از مقامات آمریکایی مسؤلیت خود را صحیح انجام ندادند و حتی نظام حاکم از انتقال اطلاعات صحیح و قضاوت درباره این ماجرا جلوگیری کرد. کشورهای مهم دیگری که دارای منافع بنیادی در ایران بودند مثل بریتانیای کبیر، فرانسه و اسرائیل نیز عملکرد بهتری نداشتند. شواهد موجود حاکی از آن است که ما آمادگی لازم را برای برخورد با جوامع انقلابی نداریم و به‌ویژه هنگامی که دین با انقلاب همراه می‌شود، به‌طور کامل فلج می‌گردیم.

گری سیک در مورد عدم شناخت دقیق دولت‌مردان آمریکا از موقعیت شاه در ایران در صفحه ۴۷ کتاب خود می‌گوید:

«در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بسیاری از دولت‌مردان آمریکا شاه را به‌عنوان یک پادشاه جوان بدبخت که دارای تاج و تختی متزلزل و در مواجهه با حوادث تند سیاسی بسیار مردود بود، می‌شناختند. تا سال ۱۹۷۶ این افراد همگی بازنشسته شدند یا بر سر کارهای دیگر رفتند. بدین ترتیب از این زمان به بعد بوروکراسی دولت آمریکا افرادی بودند که تجارب آن‌ها از ایران و دستگاه سلطنتش به سال‌های ۱۹۷۰ و بعد از آن برمی‌گشت. تصویری که این افراد از شاه در ذهن خود داشتند به این شرح بود: «شاه فردی است که خودش صاحب فکر می‌باشد و با تسلط کامل بر ملتی ثروتمند و در حال مدرن شدن، حکومت می‌کند.»

او در این مورد چنین ادامه می‌دهد:

«گزارشی که توسط بازرس کل وزارت خارجه در تابستان سال ۱۹۷۶ (درست قبل از انتخابات کارتر به‌عنوان رئیس‌جمهور) تهیه شده است، حاوی اطلاعات مفیدی در خصوص وضعیت روابط ایران و آمریکا در آن زمان می‌باشد. نامبرده پس از چهار ماه

هیئت حاکمه آمریکا معرفی می‌کند.

گری سیک در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا پایان بحران گروگان‌گیری به‌عنوان یکی از کارمندان شورای امنیت ملی آمریکا در کنار برژینسکی، رئیس این شورا قرار داشت و در اداره مسایل مربوط به تحولات ایران، به‌ویژه در زمینه برگزاری نشست‌های کمیسیون ویژه هم‌آهنگی، با وی هم‌کاری می‌کرد. او به دلیل موقعیت شغلی خود در متن تصمیم‌گیری‌های زمامداران آمریکا در مورد تحولات ایران حضور داشت و می‌توانست، پیوسته و از نزدیک، تحولات ایران و واکنش مقامات عالی‌رتبه آمریکا را در برابر این تحولات مشاهده و پیگیری کند. کتاب «همه چیز فرو می‌ریزد» اطلاعات مفیدی را در مورد ساز و کار تصمیم‌گیری‌های سیاسی در ایالات متحده، به‌ویژه در مواقع بروز بحران در سیاست خارجی این کشور، در اختیار خواننده قرار می‌دهد و نقاط قدرت و ضعف ساختار تصمیم‌گیری آمریکا را در مواجهه با مشکلات بین‌المللی و برون‌مرزی نمایان می‌سازد.

گری سیک در پیشگفتار کتاب خود می‌گوید:

هنگامی که جیمی کارتر در ژانویه سال ۱۹۷۷ میلادی با برنامه‌ای گسترده در زمینه سیاست خارجی وارد کاخ سفید شد، هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که ایران، مشکلی برای ایالات متحده باشد، ایران کشوری باثبات جلوه می‌کرد و به‌نظر می‌رسید که شاه کنترل اوضاع را به‌طور کامل در دست دارد. با این تصورات کارتر در سال‌های پایانی دوران ریاست‌جمهوری خود با مشکلی به نام ایران مواجه شد و همین مساله نقش مهمی در شکست انتخاباتی وی داشت.

گری سیک در بخش دیگری از کتاب خود می‌گوید:

«این داستان (مقابله با انقلاب اسلامی ایران) هیچ

بررسی و تحقیق در واشنگتن و ایران، به این نتیجه می‌رسد که روابط ما با ایران درآمدهای مالی بسیاری برای ما دارد... هر کس که به آهنگساز پول می‌دهد، هم او است که تعیین می‌کند چه آهنگی نواخته شود. ایالات متحده باید آماده همکاری با دولت ایران باشد و بهترین کالاها و خدمات را در اختیار این کشور قرار دهد. در این گزارش که هیجده ماه قبل از انقلاب تهیه گردیده بود، نوشته شده بود: هیچ چالش جدی داخلی در برابر رهبری شاه وجود ندارد.»

از اصول سیاست خارجی دولت کارتر حمایت از حقوق بشر و کنترل فروش تسلیحات به متحدان خود بود. او این سیاست را تبلیغ و اجرا می‌کرد اما در مورد رابطه با شاه آن گونه که باید این روش پیگیری نشد. گری سیک در صفحه ۵۳ کتاب خود به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید:

«به‌طور کلی، توجه عمده واشنگتن به این بود که روابط نزدیک خود را با ایران تداوم بخشد و موقعیت این کشور را به‌عنوان یک متحد قوی و قابل اعتماد در منطقه حیاتی خلیج فارس حفظ کند. دولت مردان آمریکا اهمیت بسیاری برای روابط امنیتی دو کشور قابل بودند و حتی حاضر بودند برای حفظ و تداوم این روابط برخی سیاست‌های خود در زمینه فروش تسلیحات و حقوق بشر را نادیده بگیرند.»

او در ادامه می‌گوید:

«اولین دیدار یکی از مقامات عالی‌رتبه دولت کارتر در ایران در مه سال ۱۹۷۷ انجام گرفت. در آن زمان سایروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا برای شرکت در نشست سازمان پیمان مرکزی (ستتو) وارد تهران شد. در جریان این دیدار، یکی از مقامات عالی‌رتبه مرموزی که ظاهراً همیشه با وزرای خارجه سفر

می‌کند در مصاحبه‌ای با رسانه‌های خبری گفت که ایالات متحده از روند کنونی اعطای آزادی‌های مدنی در ایران راضی می‌باشد و از این رو، هیچ دلیلی برای تحت فشار قرار دادن شاه در این زمینه وجود ندارد. ونس نیز در دیدار با شاه تصریح کرد که دولت ایالات متحده به تمامی قراردادهای تسلیحاتی طرفین پای‌بند می‌باشد و آماده است که هواپیماهای ویژه سیستم کنترل و اخطار هواپرد (آواکس) را در اختیار ایران بگذارد.»

گری سیک در بخش دیگری از کتاب خود به محدودیت اطلاعات آمریکا از اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران می‌پردازد و آن را دلیلی دیگر در ناتوانی برخورد با انقلاب ذکر می‌کند. او در این مورد در صفحه ۶۴ کتاب خود چنین می‌گوید:

«دست کم حدود یک دهه بود که ایالات متحده روابط خود را با ایران، تنها رابطه با شخص شاه می‌دانست و سفارت آمریکا در تهران به دلیل حساسیت‌های شاه ارتباطی با مخالفان او نداشت. به همین دلیل، در دستگاه سیاست خارجی آمریکا این اعتقاد ریشه دوانیده بود که شاه در خانه خود رئیس می‌باشد و گروه‌های مخالف نمی‌توانند مزاحمت چندانی برای او ایجاد کنند. به همین دلیل، حتی هنگامی که انقلاب در حال پیروزی بود، هنوز توجه چندانی از سوی مقامات آمریکایی به تحولات ایران نمی‌شد.»

گری سیک در این زمینه چنین ادامه می‌دهد:

«عامل دومی که ارتباط مؤثر واشنگتن را با ایران سخت‌تر می‌کرد، وجود اختلاف در منابعی بود که هریک از طرفین، اطلاعات خود را از آن دریافت می‌کردند. دولت کارتر فقط گزارش‌های ارسالی از

است، اشاره می‌کند و آن را رابطه و منافع شخصی مسؤولان دو کشور و در هم تنیدگی این منافع برای دو طرف می‌داند. او در صفحه ۷۴ کتاب می‌گوید:

«دستگاه بوروکراسی آمریکا منافع کلانی در ارتباط با رژیم شاه داشت و نمی‌خواست به جست و جوی مشکلات این رژیم و راه‌حل‌های آن پردازد، چرا که بیم آن می‌رفت که این عمل مانع از تحقق اهداف مهم و در واقع، شخصی آن‌ها شود. آن چه بیش از هر چیز برای بوروکرات‌های آمریکایی و هم چنین ایرانی اهمیت داشت، مسایلی چون واردات کالا مبادلات آموزشی، معاملات تسلیحاتی، استخراج و فروش نفت و تعاملات بانکی بود که دوطرف نمی‌خواستند خللی در این امور ایجاد شود.»

در بخش دیگری از کتاب «همه چیز فرو می‌ریزد» به تحلیل غلط سیاست‌گذاران آمریکا از تحولات ایران اشاره می‌کند و در صفحه ۷۷ چنین می‌گوید:

«در بحث از تحولات ایران باید گفت یک سیاست‌گذار موفق آن است که علاوه بر طرح این پرسش که آیا رژیم شاه دچار مشکل است یا نه، به این پرسش نیز پاسخ دهد که چه راه‌هایی برای حفظ منافع در ایران وجود دارد. چنانچه وی بر این باور باشد که دستگاه سلطنت یا حتی نخبگان سیاسی موجود در برابر چالشی که با آن روبه‌رو هستند، دوام خواهند آورد، آن‌گاه به جز تداوم رابطه با سلسله حاکم و تلاش برای جلب رضایت آن، چاره دیگری نخواهد داشت. اما اگر به این نتیجه برسد که دستگاه سلطنت و نخبگان اطراف آن سقوط خواهند کرد و اشخاص و نهادهای جدیدی که دشمن ایالات متحده می‌باشند، روی کار خواهند آمد، آن‌گاه باید سیاست‌های دیگری در پیش گیرد. اما حقیقت آن بود که بیش از یک دهه

سوی سفارت آمریکا در تهران را مدنظر قرار می‌داد و هیچ اهمیتی برای گزارش‌های منتشر شده توسط رسانه‌های داخلی و خارجی قایل نمی‌شد.»

در اینجا گری سیک به نکته بسیار جالبی اشاره می‌کند که آن نظریه توطئه در نزد ایرانیان است. او می‌گوید شاه و اطرافیانش هرگونه ناآرامی سیاسی اقتصادی و اجتماعی را با قدرت‌های خارجی مرتبط می‌دانستند و به همین دلیل، از درک ماهیت نیروهای مخالف عاجز ماندند و دل خود را به این گرم کردند که در صورت بروز تهدید، کشور ایران با کمک ایالات متحده نجات خواهد یافت. این در حالی بود که خود ایالات متحده به دلیل عدم آگاهی از اوضاع اجتماعی ایران معتقد بود ایران دارای حکومتی قدرتمند و با ثبات است و به همین دلیل بسیار دیر به اهمیت نارضایتی مردم ایران از رژیم حاکم و ریشه‌های تاریخی آن پی برد.

در صفحه ۷۳ کتاب «همه چیز فرو می‌ریزد» مطلب مهمی در مورد عدم توجه آمریکا به اطلاعات ارسالی در مورد اوضاع ایران ذکر شده که به شرح زیر می‌باشد:

«نماینده ارشد اسراییل در تهران، اوری لوبرانی (او در واقع سفیر اسراییل در ایران بود)، در اوایل ژوئن سال ۱۹۷۸ با ارسال گزارشی به تل‌آویو، آینده تاریکی را برای شاه پیش‌بینی می‌کند. او در این گزارش مدعی شده بود که رژیم شاه بیش از دو یا سه سال دیگر دوام نخواهد آورد. گفته می‌شد گزارش لوبرانی به واشنگتن هم رسید، اما مقامات آمریکایی به آن توجهی نشان ندادند.»

گری سیک در این رابطه به موضوع دیگری که عامل ناتوانی برخورد آمریکا با انقلاب اسلامی ایران

سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس، اقیانوس هند و آسیای جنوب غربی، بر این فرض بود که «ایران یک قدرت منطقه‌ای با ثبات است و منافع این کشور در راستای منافع ایالات متحده قرار دارد.»

گری سبک در ادامه موضوع فوق و در صفحه ۷۹ کتاب چنین می‌گوید:

«بدون شک، شکست سیاسی آمریکا در ایران، بر دوش تمامی کسانی که به نوعی در سیاست‌گذاری‌های ایالات متحده دخیل بوده‌اند، سنگینی می‌کند. اولین و سرشناس‌ترین این افراد، سالیوان سفیر آمریکا در تهران بود. او در میان کارمندان دستگاه سیاست خارجی آمریکا، نزدیک‌ترین فرد به تحولات ایران بود. در نتیجه اگر طوفانی در راه بود که احتمال داده می‌شد منافع آمریکا را در منطقه نابود کند، اولین کسی که باید متوجه می‌شد و دولت آمریکا را آگاه می‌کرد، او بود. با این حال، سالیوان چنین عملی را انجام نداد. او جریان حوادث را به‌طور کامل و دقیق گزارش می‌کرد. اما از هرگونه تحلیل و تفسیر و یا اظهار نگرانی از احتمال سقوط رژیم شاه خود داری می‌ورزید. این امر در مورد مأموران اطلاعاتی پنتاگون، وزارت امور خارجه و کاخ سفید نیز صادق است. آن‌ها همگی از وجود ویروس در کالبد جامعه ایران آگاه بودند، اما هیچ‌کس نمی‌خواست بیماری حاصل از این ویروس را درمان‌نشدنی بدانند. به استثنای لوبرانی، سفیر اسرائیل در تهران، دیگر مقامات و دیپلمات‌های غربی نیز چنین وضعیتی داشتند، هیچ‌یک از دولت‌های غربی تا ماه‌های پایانی سال ۱۹۷۸ طرحی را برای تغییر سیاست‌های خود در قبال ایران و گرایش به سوی انقلابیون تهیه نکرده بودند. مقامات اسرائیل نیز هم‌چون هم‌قطاران خود در دیگر کشورها هیچ‌گاه سقوط شاه را پیش‌بینی نمی‌کردند و با وجود حضور اطلاعاتی قوی

خود در ایران، احتمال چنین حادثه‌ای را جدی نمی‌دانستند. اگر چه گزارش لوبرانی برای مدتی توجه مقامات اسرائیل را به خود جلب کرد اما هیچ‌گاه آن‌ها را در جهت اصلاح سیاست‌های خود به حرکت در نیاورد.

دلیل دیگری که گری سبک برای غفلت آمریکا از برخورد مناسب با تحولات ایران ذکر می‌کند، ضعف و دودلی شاه بود. او در صفحه ۸۰ چنین می‌گوید:

«دو دلیل برای این غفلت می‌توان بر شمرده، اول این که احتمال چندانی برای پیروزی انقلابیون وجود نداشت و دوم این که سیاست‌گذاران غربی از آن بیم داشتند که اقدامات آن‌ها، فروپاشی رژیم را تسریع کند. از نظر ناظران خارجی، وجود تردید و دودلی در شخص شاه مشکل اصلی تلقی می‌شد. از این رو هرگونه اقدامی به منظور آمادگی برای فروپاشی رژیم شاه، تنها موجب تشویق مخالفان و تضعیف روحیه او می‌گردید. خلاصه این که منطقی‌ترین سیاست آن است که شاه را از حمایت خود مطمئن کرد و به او کمک نمود تا بر ترس و وحشت خود غالب شود.

در بخش‌های دیگر کتاب «همه چیز فرو می‌ریزد» مطالب بسیار مهم دیگری وجود دارد که ما را در پاسخ‌گویی به سؤال مطروح در ابتدای مطلب کمک می‌کنند اما از آن‌جا که ظرفیت سرمقاله بهمن ماه بیش از این اجازه اطاله کلام را نمی‌دهد، در همین جا مطلب را به پایان می‌بریم و دنباله آن را به فرصتی دیگر واگذار می‌کنیم^۱

دکتر سیدمحمد صدر

منبع

۱. تمامی مطالب درج شده در این مقاله از کتاب «همه چیز فرو می‌ریزد» به قلم گری سبک با ترجمه علی بختیاری‌زاده استنساخ شده که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی انتشار یافته است.